

علی کااافشار

وکیل پایه یک دادگستری

## مادگان هزار دادستان - کتاب هزار رای (۷)

در بعدی کتاب مادگان هزار دادستان به چگونگی راه‌های ادامه نسل به عنوان یک خویشکاری (= تکلیف) در گیتی می‌پردازد به عبارت دیگر این در، درباره پدری که تک‌فرزند دختر دارد و چگونگی ادامه نسل از طریق او و مسایل گوناگون حقوقی ناشی از آن است. ولی پیش از آغاز این در می‌کوشیم به برخی پرسش‌های همکاران محترم پاسخ دهیم. پرسش‌ها بیشتر درباره وضعیت آخرین و تنها نسخه دست‌نوشته پهلوی به جای مانده خود کتاب مادگان هزار دادستان، شمار برگ‌های آن جای نگهداری و چگونگی طرح کلی و دیدگاه‌های حقوقی منعکس شده در آن، و دسته‌بندی حقوقدان‌ها براساس دیدگاه‌های آنها است. نخست می‌کوشیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

آناهد پریخانیان مترجم مادگان هزار دادستان از پهلوی به روسی است. اثر او در آمریکا به زبان انگلیسی ترجمه شده است. پریخانیان مقدمه‌ای برای ترجمه انگلیسی اثرش نوشته است. چون ترجمه این مقدمه می‌تواند به بسیاری از پرسش‌های دوستان و همکاران محترم پاسخ درخوری دهد، ما این مقدمه دانشمندانه آناهد پریخانیان را به فارسی برمی‌گردانیم و پژوهش و نقد بیشتر و بهتر را به خود هم‌میهنان ارجمند به ویژه همکاران و حقوقدانان گرامی وامی‌گذاریم تا با آگاهی مستقیم از متن کتاب مادگان هزار دادستان که این مقالات با هدف آن نوشته و تقدیم می‌شود، بر این یادگار مهم نظام حقوقی ایران باستان، بنگرند و با بررسی و ژرف‌بینی ادبیات حقوقی تاریخی ما را غنی‌تر سازند و در خور با این پیشینه، ریشه را بکاوند و نقد و نظرهای نو بیافرینند:

### مقدمه مترجم روسی (آناهید پریخانیان) بر کتاب مادگان هزاردایستان:

اروپایی‌ها نخستین بار با یادداشت‌های دارمستر و وست از وجود کتاب ماتیکان هزاردایستان، آگاه شدند. متن این سند، در تنها یک نسخه ۷۷ برگی که دست‌نویس است به صورت ناقص و نسبتاً اخیر در قرن ۱۶ میلادی در ایران بازنویسی شده و به ما رسیده است. در سال ۱۸۷۲ پژوهشگر پارسی ت. د. آنکلساریا ۲۰ برگ آن را در ایران خرید و به بمبئی برد. هنگامی که آنکلساریا یک نسخه از این برگ‌ها را برای چاپ عکس و انتشار آماده کرده بود، مشخص شد که ۵۵ برگ دیگر همین دست‌نویس را م. ل. هاتاریا خریده و در کتابخانه‌اش نگاه می‌دارد. این برگ‌ها شامل عنوان کتاب و نام نویسنده‌اش بود. این بخش دست‌نویس همراه با مقدمه‌ای از ج. ج. مودی پژوهشگر نامدار پارسی در سال ۱۹۰۶ در پونا منتشر شد.

۲۰ برگی که آنکلساریا آنها را به دست آورده بود نیز سرانجام در ۱۹۱۲ چاپ شد. که به همان‌سان مقدمه‌اش را ج. ج. مودی نوشت.

هر ۲۵ برگ - یعنی ۵۵ برگ متعلق به مجموعه هاتاریا (بخش ۱) و ۲۰ برگ متعلق به آنکلساریا (بخش ۲) به دست یک نویسنده و روی یک نوع کاغذ نوشته شده و عموماً هر روی آنها ۷۰ سطر است. در حاشیه صفحه ۹۸ نسخه چاپ شده، دستخطی با تاریخ تحریر دیده می‌شود که نوشته‌اند:

«این کتاب را دختر اسفندیار انوشیروان، در برابر کتاب یشت‌ها و ویسپرد و نیز ۱۰۰۰ دینار و نیز تسویه حساب کامل به... رستم نوشیروان بمانیار داد و به او منتقل کرد. نوشته شد در گوش روز از ماه آذر سال ۱۰۰۶ یزدگردی.»

از اینرو سال ۱۰۰۶ یزدگردی (سال ۱۶۳۷ میلادی) را باید سال زمان پایان این دست‌نویست انگاشت. یادداشت‌های دیگر ماتیکان در حاشیه صفحه‌ها (برگ‌های ۱۰۳ و ۱۰۹) نکته قابل توجهی ندارد. در نسخه‌های چاپی هر دو بخش کتاب، شماره‌گذاری صفحه‌های دست‌نویست کتاب از همان ترتیب شماره‌گذاری پیروی کرده‌اند که در نیمه دوم قرن گذشته هنگامی که به صورت قسمتی از مجموعه شخصی م. ل. هاتاریا و ت. د. آنکلساریا درآمده‌اند به دست آنها انجام گرفته است. این شماره‌ها تنها چیزی است که روی برگ‌های نسخه دست‌نویست افزوده شده است. همان‌گونه که پیش از همه ج. مودی

یادآوری کرده است.

شماره این صفحه‌ها در نسخه چاپی ربطی به شماره و ترتیب صفحه‌های برگ‌های متن دست‌نوشته اصلی ندارد. از همین‌رو به علت همین ناترتیبی برگ‌های بخش ۱ (نسخه دست‌نوشته هاتاریا) بیش گفت، چاپی کتاب که آغاز آن است در صفحه ۲۹ افتاده است. یعنی برگ ۴۰ الف از نسخه دست‌نوشته به هم دوخته شده. شماره‌گذاری بیشین فارسی هنوز بر اکثریت برگ‌های نسخه خطی پهلوی دیده می‌شود ولی بعضی از آنها گوشه‌هایشان پاره‌پاره شده و شماره‌های فارسی مشخص نیستند. شماره و ترتیب اصلی برگ‌ها تنها در بخش ۲ (= نسخه خطی متعلق به انکلساریا) بجا مانده است، هرچند گاه در شماره‌بندی اشتباه شده است. (برای نمونه دو برگ به طور تکرار شماره ۸۴ خورده است و دو برگ دیگر نیز شماره ۸۹) تعدادی از برگ‌ها نیز گم شده است که شماره آنها روی هم رفته کمتر از ۵۰ برگ یا حدود ۴۰ درصد اصل کتاب است. و سرانجام اینکه در دست‌نوشته برمانده بسیاری از برگ‌ها وضع خوبی از نظر نگهدار ندارند و قسمت‌های بسیاری از آنها پر از ریزسوراخ‌ها و پوسیدگی، موریانه خوردگی ناشی از کهنگی کاغذ است.

جز پیشگفتی که نویسنده یا بهتر بگوییم مؤلف کتاب، در آغاز آن آورده است، بقیه متن کتاب، مجموعه ماده‌هانی\* است که دربرگیرنده مسایل موضوعی دسته‌بندی شده و با نام موضوع مربوطه درون فصل‌هایی که «در» نامیده می‌شود گردآوری شده‌اند (مانند درِ گواهی، درِ شکنای از زنی = طلاق). ولی باید توجه داشت مواردی نادر هست که ماده (کوتاه نوشت)ها زیر درِ آورده شده‌اند که به آن در و عنوان آن مربوط نمی‌شوند. کنار نام هر در، شماره‌ای است که ترتیب آن «در» را در نسخه خطی دست‌نوشته کتاب به زبان و خط پهلوی نشان می‌دهد. در چند مورد اندک (۴ در) این شماره‌گذاری ترتیبی رعایت نشده است. قانون و قاعده‌ای را که بر چگونگی شماره‌گذاری و ترتیب درها حاکم است نمی‌توان دریافت و این نشان می‌دهد که هنگام رونویسی از کتاب ترتیب و

\* ماده (Article) در اینجا به معنی کوتاه‌نوشته‌های پرمایه و مادیان است که از متن آرای صادره قضائی دادگاه‌های دوره ساسانی استخراج و مدون شده است. این کوتاه‌نوشته‌ها یا آنگونه که پریخانیان (Article) ماده عنوان کرده است و با عنوان کتاب نیز مطابقت دارد در مقایسه با نظام قضائی Common Law در واقع همان‌گونه که در مقاله‌های پیشین توضیح داده‌ایم سابقه الزام‌آور Binding precedent است و به همین دلیل هم این آراء را کوتاه و خلاصه کرده و گرد آورده‌اند.



### مؤلف و تاریخ نوشتن متن کتاب:

نویسنده در «پیش‌گفتی» که برای کتاب نوشته خود را فرخ مرد بهرامان معرفی می‌کند: فرخ مرد پسر بهرام و نام کتاب را هم مادگان هزار دادستان کتاب هزار رأی می‌نامد. او درباره خود و زمانش اطلاعاتی بیش از این نمی‌دهد و یا حداقل در برگ‌های برمانده کتاب چیزی در این باره نیست.

اندک زمانی پس از کشف نسخه دست‌نویس کتاب، ج. دارمستر تاریخ نوشتن آن را قرن نهم دانست. او از نام گشتن - جم، یکی از مقامات و پدر دو شخصیت نامی زرتشتی قرن نهم، منوچهر و زادسپرم که مؤلف در کتاب آورده است این نتیجه‌گیری را کرد. مدت‌ها بعد، ماری بویس به درستی به این توجه کرد که همنام و همانند درآمدن اتفاقی اسم‌ها، لزوماً این نیست که نام‌های مذکور متعلق به همین دو شخصیت باشد. آنچه این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند این است که در سراسر کتاب کوچکترین نشانه مستقیم یا غیرمستقیم که دلالت بر اشاره کتاب به دوره پس از زمان ساسانیان کند، دیده نمی‌شود. دلایل باز هم بیشتری برای نوشته شدن کتاب پیش از زمان سقوط ساسانیان هست. یکی اینکه همه عنوان‌های رسمی نام برده در کتاب از جمله در ایواری کارداران [= صلاحیت مقامات] و نیز درهای دیگر کتاب، به دوره فرمانروایی ساسانیان متعلق است. نام‌ها و اصطلاحات دیگر مربوط به بخش‌های اداری و سرزمینی که در کتاب آمده است نیز به همین سان به زمان ساسانیان و سازمان‌های کشوری آنها مربوط است. افزون بر این مؤلف به شماری از مقررات رسمی ساسانی به عنوان قوانینی که هنوز مورد عمل است اشاره می‌کند. این مقررات پس از براق‌تادن شاهنشاهی ساسانی نمی‌توانسته است این چنین آشکار قابلیت اجرایی داشته باشد نقل فرمان‌های شاهی قباد و خسرو اول انوشیروان درباره مهرهای رسمی که دستور ساخت و کاربرد آنها توسط بعضی نهادها و کارداران مانند آمارکاران نهاد موبدی با تغییر نام به درویشان دادگویی (به معنی اداره وکالت تسخیری و معاضدتی به اصطلاح امروز\*) داده شده و به صورت مقررات و قانون رسمی برای اجرا و آگاهی مقامات قضائی به شهرها فرستاده شده است. همچنین درج فرمان‌هایی که نهادهای اداری زمان

\* - توضیح از من است (ع.ک. افشار)

ساسانی صادر کرده‌اند در کتاب آمده از جمله این مقررات است. این مقررات نشان می‌دهد که کتاب در زمان ساسانیان نوشته شده است.

فرخ مرد بهرامان در پارس زندگی می‌کرده و نام‌های جاهای ذکر شده در متن، بیشتر در استان فارس [استان اردشیر خوره] قرار دارد. اقامتگاه خود او نیز شهر گور - فیروزآباد کنونی - بوده است. اشاره‌هایی که او به شخصیت‌های تاریخی شهر گور به ویژه فرمانروایان آن و نیز اسناد تاریخی کرده و در بایگانی گور و دادگاه‌های آن نگهداری می‌شده است، تعیین زمانی را که او در مقام قضا کار می‌کرده و کتاب مادگان هزار دادستان را نوشته، امکان‌پذیر ساخته است. آخرین سندی که در برگ‌های به جامانده کتاب ذکر شده است نقل فرمائی است که در سال ۲۶ پادشاهی خسرو اورمزدان [= خسرو پرویز] یعنی سال ۶۱۵ میلادی از این پادشاهی صادر شده است. از اینرو، کتاب هزار رأی باید در ۶۲۰ میلادی تألیف شده باشد. فرخ مرد پسر بهرام، شهروندی از شهر گور ایالت اردشیر خوره، معاصر خسرو پرویز [۶۲۸ - ۵۹۱ میلادی] بوده است.

### ویژگی متن و منابع آن

ایران ساسانی مجموعه قانونی مدونی نداشت\* . کتاب هزار دادستان یک مجموعه قانون مدون یا یک رساله حقوقی نیست. بلکه تنها نمونه پهلوی یک سند معمولی از این نوع اسناد است که از دوره ساسانی بر مانده و به ما رسیده است: مجموعه‌ای فراهم آمده از پرونده‌های قضائی. چنین تألیفاتی برای این پدید می‌آمد که آنها را به عنوان کتاب راهنما در دادرسی‌های قضائی به کار برند. چنین منظوری نه تنها انتخاب مسایلی را ایجاب می‌کرد که رأی آنها را بیاورند، بلکه همچنین به تعیین منابعی که مورد رجوع و استناد مؤلفان در آوردن آن آراء بود نیز نیاز داشت، زیرا آشکار است که این کتاب‌های راهنما می‌بایست بر منابع رسمی که اعتبار ویژه در دادرسی‌های قضائی داشتند تکیه و استناد می‌کردند.

از متن ماتیگان هزار دادستان می‌توان نشان دو گروه اصلی از این منابع رسمی را

\* - این نظر با توجه به اینکه بخشی از اوستا داتیک (ج مجموعه قوانین) در بردارنده قوانین عرفی و شرعی بوده صحیح به نظر نمی‌رسد.

یافت و آنها را شناخت:

گروه نخست مقرراتی سنتی را ارایه می‌دهند که در نسک‌های قانونی (داتیک) اوستا و به ویژه زند (=تفسیر)های پهلوی که بر این نسک‌ها نوشته بودند و به آنها چشته\* (=آموزش)ها، می‌گفتند مقرر شده بوده است. مرجعیت و حکومت اوستا بر دادرسی و رسیدگی‌های قضائی، اساس و بنیانی تاریخی دارد. قوانین کهن به طور کلی از بخشی از اصول اخلاقی دینی تشکیل می‌شد در عین حال اصول اخلاقی عرفی نیز به همان سان از تقدس دینی برخوردار بود. این وابستگی میان دین و قانون در ایران زرتشتی با تعصب دینی‌اش، به ویژه بسیار بود و پایه‌های یک دولت بسیار توسعه یافته و نهادهای گسترده غیردینی برجا مانده و ادامه یافت. با وجود این با آغاز دوره پارت‌ها مقررات وضع شده در ۵ نسک صرفاً قانونی (نیکاتوم زلب سلنیحب تا هو سپاز ساکاتوم، و نندیداد)، که بخش قوانین شرعی اوستا (داتیک) را تشکیل می‌داد، دیگر برای مرحله پیشرفته‌ای که جامعه ایرانی به آن رسیده بود بسنده نبود. چنین وضعی همراه با دشواری‌های زبان اوستا، تفسیرهای گسترده‌ای را بر این نسک‌ها الزامی کرده بود. این تفسیرها در پرتو مقررات نوین قضائی و آیین‌های دادرسی که در جریان رویه‌های عرفی در طول قرن‌ها پدید آمد به تألیف تفسیرها انجامید. ما سندی برای تعیین زمان دقیقی که این تفسیرهای نوشتاری برای نخستین بار پیدا شده‌اند نداریم تفسیرهای شفاهی (exegeese) ممکن است حتی در زمان هخامنشیان به عمل آمده باشند. ظاهر آنها نشان می‌دهد که نباید مستقیماً با آنچه در اوستا آورده بوده‌اند، ربطی داشته باشد هر چند آشکار است که وجود یک متن نوشته در اوستا انگیزه بیشتری برای تفسیر پدید می‌آورده است. اوضاع و شرایط امر هرچه بود، این زند - تفسیر پهلوی متن کهن اوستایی - است که اثری عملی و کاربردی در آیین دادرسی پدید آورده است. مؤلف این کتاب حقوقی ساسانی در استنادهای خود به مقامات رسمی مفسران (دستوران)\*\* و حدود ۴۰ نام اشاره می‌کند. بسیاری از این نام‌ها

\* - چشته خور شدی. در گویش اصفهانی و کرمانی به معنی بدآموز شدی، بدعادت کردی هنوز به جا مانده است.

\*\* - دستوران با توجه به معنی واژه دستور و متن دادستان‌ها (=آراء) ثبت شده در مادگان هزار دادستان دقیقاً مدعیان عمومی - دادستان‌ها - است و دستوری نیز نهاد دادسرا بوده است به شماره‌های پیشین مجله و دلایل آورده شده مراجعه فرمایید.

در زند پهلوی اوستا\* که در زمان شاهی خسرو اول انوشیروان پدید آمده است نیز دیده می‌شود. در میان چشته‌هایی که ذکر آنها در کتاب آمده است، به مواردی برمی‌خوریم که یک مفسر به رأی مفسر دیگری اشاره می‌کند و رجوع می‌دهد که ظاهراً سلف او است.

در حالی که شخص اخیر در زمینه‌ای دیگر به چشته مفسر ثالثی استناد می‌کند که حتی پیشتر می‌زیسته است. این اشاره و استناد به گذشتگان تعیین زمان مربوط به پاره‌ای از مفسران را امکان‌پذیر می‌سازد و بقیه وجود این نوع نوشته‌ها در ادبیات پهلوی را از قرن چهارم میلادی به این سو مسلم می‌دارد. در اینجا به این بسنده می‌کنیم که بگویم جی.سی.تاوادیای نیز براساس داده‌هایی که در یکی از پاراگراف‌های کتاب شایست - نشایست است به نتیجه‌گیری مشابهی رسیده است (صفحات کامل ۲۸-۲۹ در مورد شایست نشایست را ببینید). تاوادیای دو گروه از مفسران را از هم جدا کرد و در درون هر گروه توالی زمانی عصری را که می‌زیسته‌اند برقرار کرد:

گروه الف: آذر - اورمزد - گشنسب - میتوک ماه

گروه ب: آذر فرنیغ نرسیان - سوشیانس - آپاراک

این دو گروه نماینده سنت‌های جداگانه‌ای هستند، در یکی از آنها آپاراک به عنوان شاگرد و پیرو سوشیانس شمرده می‌شود. و سوشیانس پیرو آذر فرنیغ، در حالی که در گروه دیگر میتوک ماه پیرو گشنسب است که او نیز در نوبه خود پیرو آذر - اورمزد می‌باشد. این گروه‌بندی دوگانه مفسران، با تفسیر پهلوی و ندیداد، که در آن نظرهای جداگانه و دور از یکدیگر نمایندگان هر دو سنت را نشان می‌دهد، مطابقت دارد. مؤلف ماتیکان هزار دادستان به روشنی، دو سنت یا دبستان مفسران را از هم جدا می‌کند که هر کدام نیز به مهمترین پیرو یا پشتیبان آن مکتب شناخته می‌شوند:

آپارکیان، پیروان آپاراک، و میتوک ماهیان پیروان میتوک ماه نام‌های شماری از مفسران (زما سب، ردا) رداورمزد بهرام شاه، فرخ زروان و دیگران) برای نخستین بار در این متن دیده می‌شوند. بنابراین، داده‌ها و اطلاعات موجود در مادگان هزار دادستان به ما این

\* - تفسیری از اوستا به زبان روز آن زمان - پهلوی ساسانی .



توانمندی را می‌دهد که به دانش خود درباره دارایی پرارزش ادبیات تفسیری که در دوره ساسانی وجود داشته است دامنه بخشیم و به دقت در یک سری از جزئیات آن بیفزاییم. روایی، مرجع بودن و ارزش کاربردی چشته‌ها آنچنان سترگ بوده که موبدان موبد به شاپور، رئیس کمیسیون که قانون شرعی رسمی اوستا را در زمان خسرو اول تدوین کرده است، یک تفسیر عمومی برای هر کدام از نسک‌ها براساس چشته‌های موجود در آن زمان، نوشته بوده است. و این تفسیر نیز بخشی از قانون مدون نوین گردید. فرخ مرد معمولاً یک مفسر مشخص را ذکر می‌کند که از او با نام یا نام خانوادگی یاد می‌کند، ولی از رأی و نظر کسانی بی‌ذکر نام نیز یاد می‌کند، مانند «مفسران نوشته‌اند»، در چشته‌ها نوشته شده است، یا طبق آموزش چشته (به چشته) چنین یا چنان است. در متن کتاب، استناد به این آراء (دادستان‌ها) در کنار استناد عام به کرده (=رویه قضائی) و قواعد و مقررات دادرسی موجود که در نتیجه رسیدگی قضائی درازمدت ایجاد شده‌اند همچنین فرمان‌های رسمی اعلام شده فرمانروایان که الزام‌آورند - صورت می‌گیرد، و نه تنها همان ارزش و اعتبار آنها را دارند، بلکه حتی با وجود موضع رسمی مخالف با آن قواعد و مقررات رسمی و «کرده» (=رویه قضائی) موجود باز هم مورد استناد قرار گرفته‌اند و هم‌ارز رویه و مقررات رسمی مذکور دارای اعتبارند. در میان «کرده» و «چشته»، جدایی و مرز دقیقی از لحاظ حوزه نیست، زیرا احکام شرعی و مقررات رسمی (عرفی) هم حقوق خصوصی و هم قواعد آیین دادرسی هر دو را دربرمی‌گرفته است. در هر حال احکام بسیاری از چشته‌ها برای جامعه‌ای نوشته شده بود که زمانی بسیار دراز، از ناپدید شدنش گذشته بود، و دیگر هیچ‌گونه کاربرد عملی نداشته است، در حالی که از سوی دیگر بسیاری قواعد و مقررات رسمی تازه‌تر که برای راهنمایی نهادهای قضائی می‌فرستادند نمی‌توانست بازتاب کافی خود را در تفسیرهای نسک‌های قانونی - داتیک - بیابد. استفاده بسیار فرخ مرد از «کرده» (رویه)ها کتاب حقوقی او را گنجینه‌ای از اطلاعات درباره این دومین منبع دادرسی کرده است.

عنوان یکی از «در»های کتاب،... در «واچک چندی به کرده داشتن گویند اُتَر نیز داستان نامک نییشت ایستت» می‌باشد یعنی در چند سخن که گویند باید رویه محسوب کنند (به کرده دارند) و در دادستان نامه «کتاب رأی‌ها» نیز نوشته است... مقررات این در، بی‌استناد به منابع

آن آورده شده است. از این رو، مؤلف در مرحله دوم مطالب خود را به ویژه از دادستان‌نامه، مجموعه‌ای که ظاهراً در زمان خسرو اول فراهم آمده بود و آوازه‌ای گسترده داشته، گرفته است. زیرا در کتاب حقوقی ایشو بخت نیز از آن سخن به میان آمده است. استناد به متن‌های رسمی و فرمان‌ها نیز در بخش‌های دیگر این کتاب حقوقی دیده می‌شود. هم از این سان است استنادهای پی‌درپی به «یادگار موبدان موبد به شاهپور» که بیش از این درباره‌اش گفتیم. این رساله نشانگر دخالت فعالانه موبدان موبد در حوزه دادرسی قضائی است. به طور مشخص‌تر، یادگار به شاهپور، تعهد برای نگهداری ثبت گزارش کار دادگاه‌ها در جریان محاکمه شماری از بزه‌ها، به ویژه در جنایت‌های بزرگ و پیوست کردن این ثبت گزارش‌ها به متن حکم را مقرر کرد. از یادگار به شاهپور نسخه‌ها فراهم آوردند که با مهر خودش مصدق شد (برابر با اصل شد) و به شهرها فرستادند. مؤلف مادگان هزار دادستان ظاهراً به یک چنین نسخه رونویس شده مصدق استناد می‌کند که مهر شاهپور را در پای خودش دارد، و باید آن را در بایگانی دادگستری شهر گور نگاه می‌داشته‌اند. «اندرزهای به شاهپور» نیز در کتاب مادگان هزار دادستان نقل شده است. آنچه از این نقل قول برمی‌آید این است که این اندرز (= وصیت، فتوی) یک سند شخصی نیست، بلکه یک اثر آموزشی است که به اعتبار مؤلفش یک اعتبار و ارزش نیمه - رسمی داشته است.

در نیمه دوم عصر ساسانی مجموعه‌های ویژه‌ای برای نهادهای اداری و دادگستری‌ها، تألیف شد. افزون بر اطلاعات عمومی درباره صلاحیت و تکالیف بخش‌های گوناگون، سلسله مراتب، و مسؤولان، این مجموعه‌ها، خلاصه‌هایی از فرمان‌های رسمی و تصمیمات دادگاه‌ها را نیز دربرداشت. کتاب مادگان هزار دادستان از یک چنین مجموعه‌ای که خویشکاری نامک ی کارفرمانان (کتاب وظیفه مأموران) نامیده می‌شد، یک فرمان یا مقرراتی مربوط به توقیف و مصادره دارایی منوچیان - کسانی که عقاید منوچیان را تبلیغ می‌کردند - را نقل کرده است که می‌بایست به وسیله خزانه‌داری شاه انجام می‌گرفت. متن این فرمان به وسیله رد مازاسپند به همه شهرهای شاهنشاهی بخشنامه شده بوده است. کتاب مادگان هزار دادستان همچنین به مجموعه‌های مشابه دیگری اشاره می‌کند: خویشکاری نامک ی موبدان، (کتاب وظایف موبدان). کاربرد این

مجموعه برای کار قضائی به نقل بخش‌هایی برگرفته از اسناد رسمی درون آنها نبود، بلکه مقررات مربوط به حقوق و تکالیف مسؤولان و روحانیان در جریان رسیدگی‌های قضائی را نیز مدنظر داشت. دلیل این امر در ویژه‌ای است که با عنوان «در ابوابی کارداران» (در صلاحیت کارداران) به کتاب مادگان هزار دادستان افزوده شده و درباره صلاحیت مسؤولانی مانند استاندار یا آمارار است که کارشان مستقیماً به رسیدگی قضائی مربوط نیست. آشنایی با انواع اسناد یا اطلاعات که کارداران (= مسؤولان) گوناگون مجاز و ملزم به ارایه آن بودند، مواردی که آنها می‌توانستند به عنوان نمایندگان اشخاص یا مقامات حقوقی در دادگاه‌ها شرکت کنند برای قضات در جریان اجرای وظایف حرفه‌ای‌شان ضروری بود.

منشاء صدور مقررات بسیاری از آیین دادرسی و رسیدگی قضائی، رهبران روحانی بودند: از این رو نمونه پیشین این گونه کارکردهای آنان را که از موبدان موبد به شاهپور آوردیم تنها نمونه‌ای نیست که در کتاب آمده است. متن کتاب همچنین دربردارنده اسناد به بخشی از فرمان‌های صادره از دیوان موبدی استان اردشیر خوره است. همچنین اسناد و اشاراتی نیز به مداخله گوناگون هیربدان در طول جریان دادرسی است. مقررات مربوط به تجدیدنظر - مستورنامک - به نظر می‌رسد که در همان محیط اجتماعی - فرهنگی حاکم مذهبی شکل گرفته است.

کتاب، به سند دیگری هم اشارت دارد به نام نبشتک (= نوشته)، ظاهراً این هم مجموعه‌ای از فرمان‌ها یا احکامی بوده که در زمان‌های گوناگون، مقامات قضائی برای آنکه در دادرسی‌ها مورد رعایت و عمل قرار گیرند آنها را نوشته‌اند. این سند، به ویژه احکام رد مارا سیند درباره چگونگی انجام سوگند که در جریان دادرسی برای وصول طلب از ورثه بدهکار باید صورت گیرد را دربردارد.

چند فرمان شاهی نیز در کتاب ذکر شده است. از جمله فرمان‌های قباد و خسرو اول درباره استفاده از مهرهای رسمی توسط موبدان و مسؤولان رسمی مانند آمارکاران، و همچنین به وسیله قضات است. مطلب جالب توجه دیگر یک مجموعه قانونگزاری است که توسط ردان و مسؤولان دیگر برای تنظیم آیین دادرسی در استان اردشیر خوره وضع و مقرر شده است، و زمان آن به خسرو اول برمی‌گردد. این قانونگزاری شامل

مقررات اداری، مانند تأسیس ادارات دادگستری در هر روستاک (روستای استان یا دبیرخانه‌ای مرکب از ۴ دبیر است. ولی براساس نسخه extant version تأکید اصلی بر بازرسی و نظارت کلی آرای دادگاه‌ها و جریان رسیدگی قضائی بوده که می‌بایست به شدت انجام می‌گردید. هر چند وضع قانون ذکر شده در کتاب، تنها درباره اردشیر خوره است، شکی نیست که مبنای آن، اصلاحات کلی قضائی خسروانوشیروان در سراسر ایران بوده است و ما در اینجا یک نمونه از تصویب این اصلاحات به وسیله ردان و مدیران یک استان خاص را داریم. لازمه این کار که تجدیدنظر در حکم‌های قضائی صادره همچنین ثبت‌های از نو و تازه تحقیقات انجام شده و اسناد دیگر است، و می‌تواند به آسانی با وضع ایران در زمان جنبش مزدک و فشارهای اجتماعی آن مربوط گردد. و سرانجام، فرخ مود، برای تألیف کتابش، از پرونده‌های دادگاه‌ها که آنها را در بایگانی شهر گور دیده، استفاده کرده است او همچنین به اسناد حقوق خصوصی نیز، که رونوشت آنها ظاهراً در همان بایگانی نگاهداری می‌شده است دسترسی داشته است.

### محتوا و اهمیت کتاب

مسائل قضائی و آرای که در کتاب گردآوری شده، بیشتر در زمینه حقوق خصوصی است. در بخش برمانده و به ما رسیده این کتاب، موارد مربوط به حقوق اداری و عمومی به طور پراکنده مطرح شده و بیشتر آن نیز، تنها به صورت شرح حقوق اداری مربوط به رسیدگی قضائی مانند «در ایواری کارداران» - در صلاحیت مسوولان است، که پیشتر از آن سخن گفتیم. این امر روی هم رفته برای یک مجموعه حقوقی که به عنوان کتاب کاربردی و راهنمای عمل برای قضات تألیف و در نظر گرفته شده، طبیعی است. اگر فرض خود را بر این نهیم که این حقیقت در بخش‌های گمشده متن اصلی نیز صادق است، منطقی است (و به خطا نرفته‌ایم اگر بگوییم حقوق اداری مورد بحث در بخش‌های گمشده نیز بیشتر مربوط به مقررات دادرسی و آیین رسیدگی بوده است).

مسائل موضوعی فراوانی که در این کتاب حقوقی ساسانی هست، برای پژوهندگان زمینه‌های کاری حقوقی و بخش‌های تخصصی در این رشته را روشن و آشکار می‌کند که در منابع دیگر عصر ساسانی شناخته نیست. خویشی (= مالکیت)، پیمان (= روابط

قراردادی)، شکل جامعه و نهادهای آن، حقوق کیفری، نظام رسیدگی قضائی، همچنین جزئیات آیین دادرسی و رسیدگی قضائی، چگونگی تنظیم اسناد رسمی، از آن جمله است. گنجینه اطلاعاتی که در این کتاب حقوقی درباره همه این موارد آمده، بازسازی طرح اصلی کل نظام قضائی ایران را برای ما امکان پذیر کرده است. افزون بر این، کتاب به ما این توانمندی و یاری را می دهد که دیگر متن های پهلوی به ویژه دینکرد، دادستان دینی، اندرزها، روایات پهلوی و همچنین خط پارسی میانه و پارتی را بهتر بفهمیم. این کتاب برای مطالعه و کار پژوهش در مقررات حقوقی جوامع مسیحی ایران ساسانی که در کتاب حقوقی ایشو بخت از طریق ترجمه یک مترجم سوری به ما رسیده است و نیز مطالعه تلمود بابلی که نظام حقوقی جوامع یهودی را که در قلمرو دولت ساسانی می زیستند شرح داده است، از اهمیت بسیاری برخوردار است. فراتر از این ما را یاری می دهد که شماری از اصطلاحات و واقعیات\* ادبیات شرعی و تاریخی آغازین ارمنی را بهتر از پیش بشناسیم.

آنچه در بالا درباره منابع مورد استفاده فرخ مرد در تألیف کتاب حقوقی اش گفتیم، اهمیت این اثر را در تاریخ برماند و سنت های حقوقی و ادبی ایران می نمایاند. دانشمندان علوم اجتماعی و تاریخ که برای نخستین بار این متن را می بینند، بی هرگونه سخنی، پایه و پیشرفت بالایی که در آن زمان حقوق در ایران، به آن رسیده است را درمی یابند: دقت و روشنی نظام وراثت، رده بندی انواع حقوق مالکیت بر اموال غیرمنقول، روش دقیق دادرسی و رسیدگی قضائی و مقوله های دیگر.

متن این کتاب حقوقی ساسانی، بر دانش ما از واژگان فارسی میانه (به ویژه اصطلاحات حقوقی) و جمله سازی می افزاید. این کتاب در بردارنده فرم هایی از اوستا و تعدادی واژه های بدوشت\*\*<sup>\*\*\*</sup> نو است که برخی از آنها در بخش های به جا مانده کنونی اوستا دیده نمی شود. ارزش کتاب از دیدگاه دانش زبان شناسی به واژگان آن نیز محدود نمی شود: ویژگی طبیعی که در هر متن حقوقی هست، این کتاب را به سندی عالی برای مطالعه و پژوهش در دستور زبان پارسی میانه، در آورده است. زیرا هر تغییر جزئی در ترکیب واژه ها ابهام حقوقی پدید می آورد، و درستی ترجمه را در بیشتر موارد می توان با

# - Realia

## - Heterograms

مقابله متن‌ها به موازات هم و نیز، واقعیات نظام قضائی آن زمان\* که در کتاب منعکس است سنجید.

### پژوهش‌های انجام شده بر روی متن پهلوی کتاب

اندکی پس از چاپ تصویری نسخه خطی دست‌نویس متعلق به هاتاریا در سال ۱۹۰۱، کریستین بارتولمه، پژوهش‌های خود بر روی آن را با چاپ مقاله‌ای با عنوان درباره کتاب حقوق ساسانیان، آغاز کرد. موضوع این مقاله با نوشتن چند مقاله مشابه دیگر که به این متن اختصاص داده شده بود، پی گرفته شد. در این مقاله، بارتولمه، شمار قابل توجهی از مادگان کتاب را بررسی و همه و یا بخش‌هایی از آنها را همراه با شرح و واژه شناسانه و موضوعی، بازنویسی و ترجمه کرد. هر چند معنی و تعبیری که برای برخی اصطلاحات ارایه داده از جمله برای موارد بسیار مهم و تعیین‌کننده، نادرست است و از این رو ترجمه بارتولمه هم در جزء و هم در کل نیاز به تصحیح دارد، ولی با سپاس بسیار از او باید یاد کرد، زیرا کار با اهمیت اوست که بنیان پژوهش علمی این سند قرار گرفت. سندی که به گونه‌ای روزافزون جالب می‌نماید، ولی متنی بسیار مشکل و پیچیده دارد. نخستین ایران‌شناسی که پس از مرگ بارتولمه خود را درگیر و نگران کار این سند کرد، شاگردش الف پاگلیارو A. Pagliaro بود که چند مقاله جداگانه درباره اصطلاحات حقوقی که در این کتاب حقوقی هست چاپ کرد. مهمترین این مقاله‌ها، پژوهشی گسترده درباره وثیقه و رهن در حقوق ساسانی «Sasania Law Antichresis Security in» بود.

در دهه‌های گذشته سال‌های میلادی توجهی روزافزون به این کتاب نشان داده شده است. تقریباً همه مادگان آن که مربوط به وقف خصوصی آتشکده‌ها و مؤسساتی که «برای روان» - امور خیریه و آموزش روان‌ها - است، توسط جی. پی. دو میناس J.P. de Menasce ایران‌شناس فرانسوی مورد پژوهش، بازنویسی و ترجمه قرار گرفت. این شخص شش مقاله دیگر درباره برخی موضوعاتی که در متن هست نوشت.

همچنین مادگان مربوط به نهادها و مؤسسات وابسته به آتشکده‌ها و روان‌ها، به

وسیله ماری بویس و خود نویسنده (آناهید پریخانیان) چاپ و مورد پژوهش قرار گرفت. پریخانیان اضافه می‌کند: اطلاعات مربوط به برخی نهادهای حقوق خانواده و اصطلاحات وابسته به آن به وسیله جی کلینگن شمیت G. Klingenschmitt مورد تحقیق قرار گرفته است. مسایل مربوط به متن و نیز نهادهای قضائی ایران، در پاره‌ای دیگر از مقالات بررسی و تحقیق شده است. من همچنین پژوهشی مشروح پیرامون قانون و جامعه ایرانی کرده‌ام که به روسی نوشته‌ام و خلاصه‌ای از آن به انگلیسی درباره نظام قضائی ایران در زمان پارتیان و ساسانیان به چاپ رسیده است.

چاپ روسی این کتاب حقوقی نخستین اقدام برای بازنویسی و ترجمه کامل دست‌نوشته خطی آن است. چون دست‌نوشته خطی در دسترس من نبود و اقدام برای به دست آوردن میکرو فیلمی از آن هم به نتیجه نرسید. کار روی متن می‌باید روی چاپ تصویری انجام می‌شد که روش استفاده از آن متأسفانه خالی از ایراد نیست... هنگامیکه چاپ بازنگری شده این کتاب حقوقی در دست آماده‌سازی بود، کتابی در آلمان از هر دو بخش دست‌نوشته اثر ماریامکوش به چاپ رسید... آناهید پریخانیان

در اینجا مقدمه آناهید پریخانیان پایان می‌یابد. امید که همکاران و خوانندگان محترم، با ترجمه آن، هم برخی پرسش‌های خود درباره کتاب مهم حقوقی مادگان هزار دادستان را دریافت کرده باشند و هم در جریانات کلیات و شرح عمومی متن کتاب، پژوهش‌های انجام شده و در دست انجام آن قرار گرفته باشند.

اینک در بعدی کتاب را که بی‌شماره است به شیوه گذشته خود در نوشته‌های قبلی می‌گشاییم و از کل ۲۹ دادستان‌های این در ۸ دادستان نخست آن را آوانویسی، ترجمه و شرح می‌کنیم:

در آیوویین آیوویین یو هیی یس چئیتا یک یس چیت

(در یک یس چید - یگانه دختری و ادامه نسل و پیوند)

۱- نیشث کو مرت، زن آفرزند بی دخت آنی  
 کس نیست آنی دخت، شوی آن دخت هچ  
 زنی بشکنیت (بی‌هیلیت) آیت سرداری ایچ  
 ۱- نیشث که مرد، زن و فرزند مگتر  
 دخت آنی کس نیست و آنی دخت،  
 شوی، آن دخت از زنی بشکنند (بهدلد) و

و بیعت نی دهیت اداک اش ستوری بیعت پت به سرداری باز به پدر نده. اداک اش سرداری ایچ پتیگریت اداک اش ایر وه ستوری پدر به خواهش (= باید مانیت (أ) خواهشن پت کار نی ایبیت. خواست) و هرگاهش به سرداری باز پذیرد. اداک اش بر بماند و خواهش به کار نباید.

شرح: یوهیی پس چنیته، اصطلاح و رسم اوستایی است به معنی یک است پس چید. منظور همان یگانه دختر داشتن و چگونگی حفظ و ادامه پیوند (=نسل) و جانشینی متوفی در گیتی از طریق این یگانه دختر است.

در این دادستان (=رای) موضوع سرداری (=سرپرستی) زنی را بیان می کند که تک فرزند پدر است. می گوید اگر این دختر که تک فرزند پدر است و پدر بی زن است و جز او فرزندی هم ندارد، شوی کند و آن شوی، این دختر را از زنی بشکند (=طلاق دهد) ولی سرداری او را به پدر باز ندهد، در این صورت چون پدر، زن ندارد، آن دختر را به عنوان زن ستوری پدرش باید خواست. اگر پدر، او را به سرداری بازگیرد و (سرپرستی) داشته باشد با ازدواج، سرپرست دختر، شوی او است. شوی حق دارد اگر زن را از زنی هم بشکند (=طلاق دهد) سرپرستی آن زن مطلقه را کماکان برای خود نگهدارد، و یا سرپرستی او را هم به کس دیگر مانند پدرش بدهد. در اینجا رای ثبت شده می گوید، پدر می تواند از شوی که دخترش را از زنی شکانده (=طلاق داده است) بخواهد سرپرستی او را واگذار تا دخترش به عنوان زن ستوری خود پدر و به هزینه پدر شوی دیگر کند، تا از فرزندان که پدید می آیند فرزندی پسر، فرزند آن پدر محسوب شود و پیوند پدر نگسلد، زیرا یکی از بزرگترین خویشکاری (=تکلیف) آدمی این است که تا رستاخیز پیوند (نسل) خود را ادامه دهد و بر آفرینش نیک آفریدگار بیفزایند، و با چیرگی به آفرینش بدو اهریمنی آنها را برانند و نابود سازند. در موضوع مورد بحث پدر می تواند سرداری (=سرپرستی) دختر خودش را بازگیرد. در این صورت سرپرستی پدر بر دختر برمی گردد و دختر از ارث پدر هم برخوردار خواهد بود و درخواست پدر برای آنکه دخترش زن ستور او شود هم لازم نیست.



۲- سوشیانس گفت کو دخت بای اسبان کاش بی شکنیت کاج ایش وبتارت پیت بی شکنیت اداک ایچ ایش ایونین اپر وه بویت.  
 ۲- سوشیانس گفت که دخت بای اسبان هرگاه ش بشکند (= طلاق داده شود) هرگاه نیز اش {پس از} درگذشت پدر بشکند اداک نیز اش ایونین بر وا بُود.

شرح: سوشیانس گفته است که در ازدواج بای اسبان، هرگاه مرد زن را بشکند (= طلاق دهد)، هرگاه نیز پس از درگذشت پدر این شکنی (= طلاق) صورت گیرد، در هر حال زن مطلقه به عنوان زن ایونین پدر خواهد بود. بای اسبان به سفارت می‌گفته‌اند در پهلوی باب (مانند Bi در انگلیسی) پیشوند به معنی ۲ است. چون سفرا با تشریفات و گردونه‌های ۲ اسبه می‌آمده‌اند خود سفارت را هم بای اسبان (دو اسبه) گفته‌اند. ممکن است ازدواج بای اسبان، ازدواجی بوده سیاسی که دختر بنابه مصالح خانوادگی و ملی تن به آن می‌داده است و این کار از طریق سفارت (بای اسبان) کشور بیگانه پدر انجام می‌شده، زن مطلقه از چنین ازدواجی به بعضی امتیازات پدر خود برمی‌گشته است؟

۳: نیپشت کو کا فرزندی پس زات دخت از یوندگان پیت شوی {کنیت هچ زنی شکند اپاچ شویت وبتارت ستور می‌کرد، آن ستوری اپر آن دخت وه مانیت اگلاش داتستان اینگون پیتری ستور اندر اپاید پت آن ی پیت وه گماریشن اُ هست کی ایتون گویت کو کاج اش اندر آن ای کا ستور ی کردک پت بخت شت شوی کرد آنی شکست ایستیت\*  
 ۳- نیشت که هرگاه فرزند پس زاد دخت، {زندگان پدر شوی} کند، از زنی شکند باز شود، (= یا طلاق به خانه پدری باز شود، برگردد)، درگذرد ستور کرده. آن ستوری بر آن دخت وا ماند و هرگاه اش دادستان، اینگون پدر ستور اندر باید، به آن پدر بیاید به گمارد. و هست که (کسی که) ایدون گوید که هر گاه نیز اش اندر آن ای هرگاه ستور کرده به بخت شد (= مُرد)، شوی کرد و کاش اندر آن ای شوی کرد ایتون اپایپت

\* - به دلایلی که در شماره پیشین مجله گفته‌ایم نمی‌توانیم بپوشانیم (نهشت است) که پریخانیاں آوانویسی کرده صحیح به نظر نمی‌رسد، برای طلاق هم واژه شکستن و شکنی درست‌تر به نظر می‌رسد تا هشتن.

داشتن چگونگی زبونک هی.

نشکست است اداک نیز یو هی پس  
چیتا است. و هرام گفت که هر گاه اش  
اندر آن ای (آن زمان که ستور زن  
در گذشته) شوی کرد ایدون باید داشتن  
چگونگی که {پدر} نه زنده است.

شرح: این دادستان (=رای) درباره موردی است که برای مردی به علت نداشتن  
فرزند پسر زن ستوری می گیرند تا به شرحی که گفتیم پیوند (=نسل) اش را تا رستاخیز که  
نیکی و هستان ایزدی از جمله مردم (=انسان) بریدی و موجودات اهریمنی پیروز  
می شوند، حفظ کنند و به این وسیله او به خویشکاری (=تکلیف) اش در گیتی عمل کند.  
اگر فرزندی سپس زاده شود (پس از گماردن ستور زنی برای آن مرد) و این فرزند دختر  
باشد و در زندگان (=حیات) پدر شوی کند و از زنی شکند (طلاق داده شود) و به خانه  
پدر بازگردد در این صورت اگر ستور زن آن پدر درگذرد، ستور زنی پدر، بر آن دختر و  
می ماند و این وظیفه به عهده او خواهد بود. اگر دادستان (=رای) درباره گرفتن زن  
ستوری برای پدر صادر شود یعنی به تعبیر متن، حکم شود که: برای پدر ستور اندر باید،  
در این صورت هم، آن دختر را دادگاه به عنوان ستور زن برای پدر می گمارد. کسی از  
حقوقدانان هم می گوید که هر گاه زنی را که ستور کرده اند به بخت شود (=طبق بخت و  
قسمتش درگذرد) حتی اگر آن دختر شوی کرده، نشکسته است (=طلاق داده نشده  
است) باز هم زن ستوری پدرش است. بهرام گفته است که هر گاه دختر آن زمان که ستور  
زن در گذشته شوی کند آن را ایدون باید داشت (=آن را در حکم آن باید دانست که) پدر  
نه زنده است.

۴: دخت ی پس زاد کی ستوری ابر مانیت  
هیچ چگون خویش کا ستور ابر ماندی پیتر نی  
بویت اندر ایچ ابر ماندی بت ستوری ابر  
ماندی بت خویش بوت نی شاییت.  
به خویش بود نشاید.

شرح: دختر پس زاد (= یگانه دختر که پس از آنکه برای پدرش زن ستوری

گمارده‌اند، زاده شده) و ستوری برایش برماند (= به ارث می‌رسد) یعنی تکلیف ستور زن شدن برای پدر و امکان ادامه پیوند و نسل برای او را ارثا باید از طریق ازدواج با مردی به هزینه پدر به عهده گیرد، از چگونگی خویش (= شخصاً) تا هرگاه زن ستور پدر است برماند (= وارث) پدر نمی‌شود که سهم خود از ترکه را به عنوان دختر همراه برماند ستوری یعنی سهم خود از ترکه به عنوان زن ستوری، هر دو را به عنوان برماند (= ارث) به خویش بود (مالکیت) درآورد، این نشاید (= قانونی نیست).

به عبارت دیگر دختر به عنوان فرزند برماند (= ارث) می‌برد ولی اگر به عنوان زن ستوری پدر درآید دیگر به عنوان فرزند ارث نمی‌برد بلکه فقط به این عنوان تازه یعنی ستور زن از پدر ارث می‌برد.

دادستان (= رای) ثبت شده می‌گوید دختر تا زن ستوری پدر است، نمی‌تواند به عنوان دختر هم از پدر برماند (= ارث) ببرد.

۵- به گفت دستوران ایت نبیشت کو یوهی ۵- به گفت دستوران این نوشته که پس چنیثا کار یوندک پیت شوی کنیت خوب یوهی پس چنیثا هرگاه در زندگانی پدر شوی کند خوب است.

شرح: در این دادستان از دستوران، نقل قول شده که نوشته‌اند اگر یگانه دختر، که با توجه به رسم اوستایی یوهی پس چنیثا به عنوان پس زاد، ستور زن پدرش می‌شود در زندگان (= حیات) پدر نیز می‌تواند شوی کند (= شاه زن شود؟)

۶- شد اوش آن ستوری به آن دستوری ۶- شد اوش آن ستوری به آن اویش نرسد دستوری اویش نرسد

شرح: بیشتر گفتیم دستوری به معنی قایم مقام ید قبلی، جای نشین حق دار پیشین نیز می‌باشد. در این دادستان (= رای) که عبارتی از آن پاک شده است گفته شده که اگر شود (= درگذرد) مقام ستور زنی به علت آنکه دستور (= قایم مقام) او شده است، به‌اش نمی‌رسد.

۷- و این نیز اینگون نبشت که یوهی پس  
چنیتا کا دخت ابر ماند بیت نی بویت اُکا  
پس آ-ش وه بوک.  
گاه پسر آ-ش بیود.

شرح: یگانه دختر پس زاد که طبق رسم یوهی پس چنیتا زین ستوری پدر است، بر ماند  
(وارث) پدر نیست ولی هرگاه پس زاد، پسر باشد او را بر ماند (=وارث) است.

۸- کا-ش برات ۲ خواه ۱ آن جیاک آن  
خواه اپاک برات ۱ هم باش اوش برات ی  
دیت ابر سرداری اُبرات ۲ هرو پت ابو باوار  
پت بخت بشوند. پت چشتک ی آپاراک  
سردار پت آن میتوک ماه هم بانی گویند کو  
کدش هست ا-ش ابر وه مانیت.  
۸- هرگاه -ش برادر ۲ و خواهر ۱  
جا و آن خواهر با برادر ۱ همبای اوش  
برادر دیگر بر سرداری و برادر ۲ هر به  
یک بار به بخت بشوند. به چشتک  
آپاراک سردار به آن میتوک ماه هم بانی  
گویند که هرگاه -ش هست ا-ش بر وا  
ماند.

شرح: هرگاه در یکجا ۲ برادر و ۱ خواهر اند و آن خواهر با ۱ برادر در اموال مشترک  
خانواده که به ارث رسیده است هم بای (=شریک) اند. برادر دیگرش هم سرداری  
(=سرپرستی) او را دارد. در چنین وضعی اگر هر دو برادر یک باره به بخت بشوند  
(=درگذرند). در این مورد در چشته (=تفسیر قوانین اوستا) متعلق به آپاراک، آن خواهر  
باید زن ستوری آن برادر سردار شود. و در چشته متعلق به میتوک ماه هم بایی را (=به  
علت شریک بودن و مشاع بودن مالکیت آنان در دارایی) گویند که او ستوری برادری را  
که با او هم ارث است به بر ماند (=به ارث می برد) [و در این مورد نیاز به صدور رای  
نیست؟]

دادستان (=رای) از آن را می‌آوریم خواهیم دید که واژه سردار و سرداری که پیشتر\* دیدیم عنوان یکی از دو جانشین کتک خدا - رییس دوده - است در معانی گوناگونی از مفاهیم حقوقی امروز به کار می‌رود مانند ولایت، سرپرستی، قیومت و تولیت:

۱- کاخواستک، روان راه پیتاک کنیت اُبت ۱- هرگاه خواسته روان را پیدا (=اعلام و داشتن و کس نی دهیت هچ فرزندی اوی برقرار) کند و برای داشتن به کسی ندهد ایوک ی سازاک تر داریشن چه ایتون بویت از فرزند او یک ای شایسته تر باید دارد چیگون سرداری ای آتش چه ایدون بود چگونه سرداری آتش.

شرح: هرگاه خواسته‌ای (= مالی) را برای روان (خیرات) معین کند و داشتن (=تصرف و تولیت) آن را به کسی ندهد، یکی از فرزندان او که شایسته‌تر است باید آن را بدارد چه مانند این است که سرداری آتشکده را تعیین کنند. یعنی همان گونه که تولیت یا به اصطلاح رایج آن زمان سرداری آتشکده به شایسته‌ترین فرزند متولی متوفای آن است در مورد اموالی که برای روان، وقف می‌شود هم به همین شیوه باید عمل کنند.

داشتن نگهداری و تولیت

ایتون بود چگون: مورد مانند این است که

روان: امور مربوط به روان و روح - خیرات و مبرات

سردار آتش: متولی آتشکده

۲- هرگاه خواسته روان را پیتاک کنیت اُبت ۲- هرگاه خواسته (=مال) را برای روان داشتن و مرتی دهیت [کو] اُزیت آن مرت کی (خیرات و مبرات)، پیدا (=اعلام و ش آن خواستک اوش دات آن خواستک برقرار) کند و به داشتن (=برای پت پتوندی اوی مرت بروت کی ش اوبش نگهداری و تولیت) به مردی دهد که دات ایستیت همیو ایوک ی سازاک تر باید بمیرد آن مرد که اش دارد. آن خواسته (=مال) اوش داد آن خواسته (=مال) به پیوند اوی مرت برود که

اویش داده است همه یک ی شایسته تر  
باید دارد.

**شرح:** هرگاه مال را برای روان (خیرات و مبرات)، اعلام و برقرار کند و برای نگهداری و تولیت به مردی دهد که بمیرد آن مرد که او را آن مال داد، در این صورت آن مال به پیوند (=نسل و خویشاوندی) آن مرد برود که مال را به او داده است و برای این کار از میان پیوند و خویشاوندان آن مرد یکی که از همه شایسته تر است باید دارد (=نگهداری و تولیت کند). به عبارت دیگر اگر به اصطلاح امروز متولی منسوب واقف در وقف مال برای روان در گذرد پیوند (=نسل و خانواده) متولی منصوب که در گذشته است مسؤول و متولی وقف مذکور خواهند بود.

۳- جایی نیست که گویند که م این ۳- جایی نیست که هرگاه گوید که - م این  
خواستک روان را پیتاک کرت زن آفرندی خواسته روان را پیدا کرد. زن و فرزند  
اوی مرت پت آکائین داریشن. اوی مرد به یکین (=متفقا) باید دارند.

**شرح:** هرگاه به طور کلی بگوید که من این خواسته (=مال) را برای روان (خیرات و مبرات) اعلام و برقرار کردم. در این صورت زن و فرزند او به یکین (=متفقا) باید آن مال را دارند یا به اصطلاح امروز تولیت آن با زن و فرزند آن مرد متفقا است. می بینیم که سرداری در معنی تولیت هم به کار می رفته است.

پیش از این، در در دادگویی (=وکالت) نیز گفتیم که در تنظیم شایا کرد (وکالتنامه) وقتی دو نفر به عنوان وکیل تعیین می شدند می توانستند به صورت یکین (=متفقا) وکالت کنند و یا دیگر از دیگر (=منفردا) و در وکالتنامه شیوه وکالت به یکی از دو صورت مذکور مشخص می شده است.

۴- کاخواستک روان خویش آئی ایچ کس راد ۴- هرگاه خواسته روان خویش آئی نیز  
پیتاک کنیت اداک - ایچ آن خواستک پت کس را پیدا کند اداک - نیز آن خواسته به  
پیوند اوی مرد روت کی پت آن ادوینک پیوند اوی مرد رود که به آن آینه داشتن  
داشتن راد پیتاک کنیت. را پیدا کند.

شرح: هرگاه کسی مالی را برای روانِ خویش و نیز برای کسی دیگر پیدا کند (=اعلام و برقرار کند) نگهداری آن خواسته به پیوند (نسل) مردی می‌رود که به آن آینه نگهداری و داشتن خواسته را پیدا و برقرار و اعلام کرده است. همان گونه که می‌بینم، به جای سرداری با به عبارت امروز تولیت از واژه داشتن (=نگهداری) هم استفاده شده است.

۵- جیاکی ایگون نیپشت کو کافر خو خواستک آنی پت رووان ی خویش آن ی  
 ۵- جایی اینگون نبشت که هرگاه فرخ خواسته آنی به روانِ خویش و آنِ مهران  
 یهران داشتن راد پیتاک کنیت او کس داشتن را پیدا کند و کس داشتن را فرمان  
 نبرد، آن خواسته به آن آینه پیدا کرد داشتن راد فرمان نی بویت، آن خواستک پت  
 آن ادوینک ی پیتاک کرت خواستک داران آن ادوینک ی پیتاک کرت خواستک داران  
 ی فرخو او خواستک داران ی میهرین ی فرخو او خواستک داران فرخ و خواسته داران  
 مهران به یکین باید دارند. مهران به یکین باید دارند.

آکانین داریشن

شرح: در این جا گفتگو از کسی است که مالی را به نام و برای روان خودش و مهران اعلام و برقرار یا به اصطلاح امروز وقف می‌کند، و فرمان داشتن یا به عبارت امروز فرمان تولیت آن را به کسی نمی‌دهد. در این صورت با توجه به آن آینه که خواسته (=مال) را برقرار وقف کرده، فقط خواسته داران (=ورثه) فرخ واقف و همچنین خواسته داران (=ورثه) مهران متفقا یا به اصطلاح کتاب به یکین باید بدارند - نگهداری و اداره کنند.

۶- جیاکی نیپشت کوکا خواستک رووان راد پیتاک کنیت اپت داشتن و زن ابو دهیت ا  
 ۶- جایی نبشت که هرگاه خواسته روان را پیدا کند و به داشتن به زنی دهد و آن  
 آن زن شوی کنیت آن خواستک پت آن زن شوی کند آن خواسته به آن آینه به آن  
 آدوینک ی و آن زن مت بی و آن مرت رسیت زن آمده بی (ولی) به آن مرد رسد و به  
 اپتوند ی آن مرت بی رویت. پیوند آن مرد برود.

شرح: جایی (منظور یکی از منابع یاد شده که قضات ساسانی در رسیدگی و استخراج حکم به آنها رجوع می‌کرده‌اند) نوشته که اگر کسی مالی را وقف روان کند و داشتن و اداره آن را به زنی دهد و آن زن شوی کند آن مال به آن صورت به آن زن آمده

و اداره‌اش به او واگذار شده است ولی اداره مال وقفی از طریق زن مذکور به آن مرد به عنوان همسرش می‌تواند برسد و پیوند او (=فرزندان و اعقاب مرد) هم می‌تواند از طریق ارث، اداره مال را به عهده بگیرند و به اصطلاح تولیت به آنها هم می‌رسد.

۷: و ایپاک آن ی نپشت کوکا آتخش پت  
سرداری و دختری خویش دهیت آدخت  
شوی کنیت و شوی بریت آکانش شوی هچ  
زنی بی شکنیت ایپاک بی میریت این کو  
سرداری آنود بی مانیت ایپاک و بن شویت  
سخن ایتکار پت - ایش نیکریتن  
۷: و با آن جایی نوشت که هرگاه آتش  
به سرداری به دخت خویش دهد و  
دخت شوی کند، به شوی برد هرگاه ش  
شوی از زنی بشکند (هلد) یا بمیرد این  
که سرداری آنود بماند یا باز به بن شود  
سخن و پیکار به - اش باید نگریت.

شرح: جز دادستان (=رای) پیشین موردی دیگر هم هست که نوشته‌اند هرگاه کسی  
سرداری (تولیت) آتشکده‌ای را به دختر خودش دهد و آن دختر شوی کند این حق را  
به شوی می‌برد و هرگاه شوی، او را از زنی بشکند (طلاق دهد) یا بمیرد این که  
سرداری (=تولیت) هنوز بماند یا بن (=وضعیت قبلی) برمی‌گردد و به خانواده واقف  
می‌رسد یا نه باید سخن (=دادخواست) و پیکار (=تنازع و دعوی) را نگاه کرد و تصمیم  
گرفت.

در اینجا سخن و سخن‌نامه: به معنی دادخواست و شکایت است و پیکار به معنی  
دعوی و تنازع حقوقی یا کیفری است.

۸: کاگویت کو - م این دو تک پت سرداری  
دودتک تو دار آسرداری بی و پیش دهیت آ  
دو تک سرداری دیتیکر بی میریت سرداری  
ی دو تک آپاج و بن شویت  
۸: هرگاه گوید که این دود به سرداری،  
تو دار و دوده سرداری ولی به پیش دهد  
و دوده سرداری دیگر بمیرد سرداری  
دوده باز به بن شود.

شرح: هرگاه بگوید سرداری (=سرپرستی) دوده با تو بدار (اداره کن) ولی دوده سر  
داری را به پیش (شخص پیش‌تر) دهد و این سردار دیگر (دوم) تعیین شده بمیرد در این



صورت، سرداری دوده به بن - به آغاز - یعنی وضع حالت اول که نصب شخص نخست به سرداری دوده باشد برمی‌گردد و توضیح داده‌ایم پس از مرگ کتک خدا که رییس و نماینده قانونی دوده بوده است، همسر او با عنوان کتک بانو همراه با یک مرد از مردان دوده با عنوان سردار به جانشین کتک خدای متوفی، که به تنهایی سمت سرپرستی داشته است، نماینده قانونی و رییس دوده می‌شدند.

۹- کاگویت کو - م ای دو تک پت سرداری و ۹- هرگاه گوید که - م این دوده به تو دات ایپ گویت کو - م این دو تک سردار سرداری به تو داد یا گوید که - م این دوده کرد هیه ا دو تک سرداری بی و پیش دهیت سردار کرده است و دوده سرداری ولی دو تک سرداری دینیکر بی میریت سرداری به پیش دهد دوده سرداری دوده باز به دو تک اپاچ و آوی فراتوم رسیت. او که پیش تر است می‌رسد.

شرح: هرگاه سرداری دوده را به کسی داده باشند ولی آن کس که به این سمت تعیین شده است به دیگری بگوید که من سرداری این دوده را به تو دادم یا بگوید که من این را دوده سردار کرده‌ام در این صورت اگر کسی که دوده سردار به او منتقل شده بگوید چون سرداری دوده را به شخص پیشتر از خود داده بوده است سرداری دوباره به همان بن یعنی شخص نخستین برمی‌گردد.

۱۰- کاگویت کو ایت آتخش سرداری و تو کرد ۱۰- هرگاه گوید که این آتش سرداری به سرداری پت پندوند بریشن تو کرد سرداری به پیوند ببايد برش (بردن؟)

شرح: هرگاه به کسی گویند که سرداری (=تولیت) این آتشکده را به نام تو کردم و دادم، در این صورت تولیت به پیوند (فرزندان و نوادگان او) هم باید ببرند. حق تولیت به آنها می‌رسد.

۱۱- کاگویت کو این آتخش پت سرداری تو ۱۱- هرگاه گوید که این آتش، سرداری

دار سرداری پت پتوندی بریشن سرداری ی تو دار، سرداری به پیوند ببايد بُرد،  
پت پتوندی روییت آن ی آتخش آن ی سرداری به پیوند برود آن آتخ و آن  
خواستک ی ورووان دهند خواسته به روان دهند

شرح: هرگاه گوید که سرداری (تولیت) این آتشکده را تو دار (=اداره کن و عهده دار شو) در این صورت این سرداری را باید به پیوند او برد برای آنکه سمت سرداری به پیوند و نوادگان می رود و منتقل می شود و این سرداری (=تولیت) هم درباره تولیت آتشکده و هم در مورد تولیت خواسته (=مال) مصداق دارد و هر دو برای روان (=خیرات و میرات) است به پیوند او برود و آن خواسته را به روان دهند یعنی وقف آنهاست.

۱۲- کاپت دو تک سردار گمارتن پسی ای و ۱۲- هرگاه به دوده سرداری گماردن  
برنایی رسیت آن پس فواج روییت بوت کی پسری به برنایی رسد و آن پسر فراز رود  
گفت کو دو تک سردار پس گمایشن بود که (کسی که) گفت که دوده سردار،  
پسر باید بگمارد.

شرح: در هنگام سردار برای دوده گماردن، اگر پسری به برنایی (سن رشد) برسد و پس از آن فراز رود (بمیرد) کسی از حقوقدانان بود که گفت به جای پسر در گذشته باید سرداری برای دوده بگمارند: توجه شود به عبارت کسی بود که گفت یا عبارت عربی کان من قال!

۱۳- دو تک سرداری گمار تک کاکتک بانوک ۱۳- دوده سردار گمارده، هرگاه کتک  
زن کنیت آپس و برنایی رسیت اداک - اش بانو زن کند و پس پسر به برنایی رسد  
پت زنی همداستانی ی پس اپاییت اداک اش به زنی همداستانی پسر باید.

شرح: سردار گمارده شده برای دوده هرگاه کتک بانو را زن خود کند و سپس پسری از آن دوده به برنایی (= سن رشد) رسد در این صورت همداستانی (=موافقت) آن پسر

باید (ضروری) است.

۱۴: سرداری کتک ختای گمارت پاتخشای  
 ۱۴- سرداری کتک خدای گمارد، پادشاه  
 کازن ا فرزند پت سرداری بی دهیت پست هرگاه زن و فرزند به سرداری بدهد به  
 چشتک گوینده کو سرداری بوتکی و پیش چشتک گویند که سرداری بتوک ی  
 پاتخشای دات اویش اند دات بویت چند سرداری به پیش پادشاه داد اویش اند  
 دهند داده بود چند دهند

شرح: سردار منصوب کتک خدا یعنی با توجه به آنچه در شماره پیش مجله و نیز دادستان (=رای) شماره ۸ همین در توضیح دادیم سرداری که کتک خدا او را برای پس از مرگش به عنوان سردار تعیین کرده که در معیت کتک بانو سرپرست دوده باشند، پادشاه است (=مجاز است) که زن و فرزند را به سرداری کس دیگری بدهد. به استناد چشته - تفسیر اوستا - می گویند که سردار بوده (= سردار طبیعی) که منصوب شخص خداست اختیار دارد که این سمت را به دیگری واگذارد و هر چند دهند و واگذارند، داد است (=انتقال) صورت گرفته است. به عبارت دیگر سردار منصوب کتک خدا که در حقوق امروز قابل مقایسه با وصی منصوب از ناحیه ولی است را سردار بوده (سرپرست طبیعی) می گفته اند و سرداری را که دادگاه نصب می کرده و کتک خدا منصوب نکرده بود و یا بعداً دوده آن را تعیین می کرده است، آن را سردار گمارده (=سرپرست منصوب) می نامیده اند.

۱۵: پس کا خواستک پیتر گیریت آداریت  
 ۱۵- پسر هرگاه خواسته پدر گیرد و  
 نی پاتشخای کو سرداری اپور ناکان نی کنیت دارد، نه پادشاه است که سرداری نابر  
 نایان نکند.

شرح: پسری که دارایی پدر را گیرد و دارد (متصرف می شود و اداره می کند) نه پادشاه است (=مجاز نیست) که سرداری نابر نایان (=صغار) را نکند و به عهده نگیرد. در حقوق کنونی قابل مقایسه با قبول ماترک یا رد آن است که در صورت نخست ورثه در صورت قبول ماترک، مسؤول پرداخت دیون و ایفای تعهدات مورث خود - شخص متوفی - خواهند بود و در غیر این صورت مسؤولیتی نخواهند داشت.

## ۱۶ در آگروبی

## در گرو سپردن برای وام

۱- پاتخشای توزشنی دات پاتخشای بود ا - پشت توزشتی دادن را (ادای دین پاتخشای بود ا پاتخشای نی بویت مرت ایام ا توزشنی - ش پت کسان ا خواستک ای - بهره مند می شوند) به شایا (=قانونی و ش تا آنی ادوینک سهیت ایت چه - ش اختیاری) بُود و به شایا کبُود. مرد، وام و هندرز ا خواستک - ایچ ای - ش دستوزز تا آنی ادوینک داه پتمان ابر کرت ایستت پت ایام توزشنی و پس کا - ش آنی - چ خواستک هست خواست او - ش خواست داران - ایچ پاتخشای هند کابی نی اسپاریند آکاش آنی - چ خواستک نیست اداک ایچ تا زیوند کانی پاتخشای کابی نی اسپاریت.

۲- پست توزشتی دادن را (ادای دین پس از مرگ توسط ورثه که از ارث بهره مند می شوند) به شایا (=قانونی و اختیاری) بُود و به شایا کبُود. مرد، وام و توزش (=تعهد) اش به کسان و خواسته اش تا آن آینه سهد و این چه اش اندرز (=وصیت) و خواسته نیز اش دستور تا آن آینه داد پیمان بر کرده است به وام توزش به کس هرگاه - ش آن نیز خواسته هست خود اوش، خواسته داران نیز پادشاه اند هرگاه بنسپارند و هرگاش آن نیز خواسته نیست اداک ایچ تا زندگانی پادشاه است (= اختیار دارد) هرگاه بنسپارد.

شرح: ادای دین و عهد پس از مرگ از سوی ورثه ممکن است به شایا یعنی اختیاری و طبق قانون باشد و نباشد. مرد متوفا ممکن است وام و تعهداتش به کسان و تصمیم گیری درباره خواسته (=مال) اش آن آینه باشد که سهد (=حس می شود، از اوضاع و احوال برمی آید. و یا مطابق آنچه اندرز =وصیت) کرده است باشد، خواسته (=مال) و نیز دستوزز تا آن آینه داده می شود که پیمان (=قرارداد) کرده است. هرگاه به وام توزش به کس (=درباره تعهد بازپرداخت وام متوفی به کسی) اگر خواسته (=مال) هم باشد خود او (متوفی در زمان حیات) و خواسته دار (=وارث که مال به او رسیده و آن را دارد) هر دو اختیار دارند که آن خواسته را با توجه به پیمان و قراری که برای ایفای تعهد گشته شده، برگردانند و پس از مرگ متوفی بلافاصله بنسپارند و به طلبکار ندهند. به عبارت دیگر بدهی متوفی حال نمی شود و طبق پیمان و نحوه آن از جمله زمان تعهد عمل می شود. اگر

خواستہ (=مال) در کار نباشد و فقط «دستورز» یعنی ابزار وسایل کار و نفقه روزانه برای ورثه و خواسته‌دار (=وارث) به جا مانده باشد، در این صورت دستورز به اصطلاح امروز جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود و وارث یا ورثه پادشاه‌اند (= اختیار دارند) که تا زنده‌اند از دستورز (=ابزار و وسایل کار و هزینه روزانه) استفاده کنند آن را بنسپارند یعنی به طلبکار ندهند.

آن آینه سهد: آن گونه که حس می‌شود از اوضاع و قرارش برمی‌آید دستورز: ابزار کار و نفقه و هزینه روزانه که جزء مستثنیات دین محسوب می‌شده است خواسته‌دار: وارث

۲: کا مرت کی و کس توزشن آدهشن هم ۲- هرگاه مرد که به کسی باید بتوزد  
 ادوین خواستک ی خویشی راد کنیت کو نیم (تعهد کند) بدهد (=ادای دین کند)  
 تا ۱۰ سال و فرخوانیم پس هج ۱۰ سال و درباره خواسته (=مال) خویش چنین  
 میهرین دات اندر ۱۰ سال ایام خواهند کند که نیم از آن تا ده سال به فرخ و نیم  
 خواستک زیوند کان توزشن نیم تا ۱۰ سال پس از ۱۰ ساله به مهرین دادم و اندر ۱۰  
 نیم پس هج ۱۰ سال بی اسپاریش سال وام [باز] خواهند، خواسته (=مال  
 موضوع وام) را در زندگان (=حیات) خود باید بتوزد (=ایفا کند) نیم از آن را تا  
 ۱۰ سال و نیم آن را پس از ۱۰ سال باید ۱۰ ساله بدهد (=ادا کند)

شرح: هرگاه کسی که تعهد و بدهی دارد و باید ایفا کند و بپردازد برای بازپرداخت آن درباره مال خود چنین مقرر کند که نیم از آن را تا ده سال به فرخ و نیم از آن را پس از ۱۰ سال به مهرین دادم ولی هر دو طلبکار آن را در ۱۰ سال اول مطالبه کنند. در این صورت شخص بدهکار مذکور نیم از هر دو مال موضوع بدهی را در ۱۰ سال اول باید به هر کدام از دو طلبکار بدهد.

۳: کا مرد کی و کس خواستک ا چیز توزشن ۳- هرگاه مرد که به کس خواسته یا چیز  
 دهن کنیت کو - م خواستک ی من خویشی باید بتوزد و دهد (=ایفای تعهد یا دین

فراچ هج من و آذر فرنیغ دات هج آن فراچ  
 بی کنیت آن خواستک بویت آنی خواستک او  
 یش نی رسیت اهرک اند بویت چند پت  
 توزش بو ندک ا هم ادوین پت هیری  
 خویش اوزینک کنیت اداک - ایچ خواستک  
 پت ارژ توزش هج اتور فرنیغ اپاچ آورینش  
 (کنند) مقرر کند که - م خواسته من  
 خویش، فراز از من به آذر فرنیغ دادم، از  
 آن فراز بکنند، آن خواسته بود آن ی  
 خواسته او یش نرسید و اگر اند بود چند  
 به توزش بسنده و هم آدوین به هیری  
 (دارایی) خویش افزون کند، اداک نیز  
 خواسته به ارز توزش از آذر فرنیغ باز  
 باید آورد

شرح: هرگاه مردی که باید به کسی خواسته یا چیزی بتوزد و دهد (ادای تعهد و یا دین کند) چنین مقرر کند که من خواسته من خویش (متعلق به خودم) را پس از مرگم به آذر فرنیغ دادم تعهد یا دین مرا از آن فراز بکنید (بردارید) و آن مال متعلق به او بود (= همچنان بماند) و چیز و مال دیگری به او نرسد، اگر مال به اندازه‌ای باشد که برای توزش (ایفای تعهد) بسنده است و هم آیین به دارایی خویش افزون کند به علت این افزونی خواسته از ارزش توزش (= تعهد) را از آذر فرنیغ باید باز آورد (= مازاد را باید پس بگیرد)

### در خورشن! دارشن ی کس هج کس

(در خورش و دارش کس از کس - نفقه افراد واجب النفقہ و تحت تکفل)

۱- پس تا برنای بویت، دخت تا شوی کنیت،  
 زن تا زیوندک آن ی پاتخشانی ها، خورشن ا  
 دارشن. کا هج (آن) هیری پیت پت میان  
 کرتن شاییت هج آن ی پیت آکاهج آن ی  
 پیت پت میان کرتن شاییت ایگون کو - ش  
 گماریک هج آن ی پیت اپاچ رسیت هج آن  
 ۱- پسر تا برنا (رشید) بُوَد، دخت تا  
 شوی کند، زن تا زنده است و پادشاه زن  
 است، باید خورش دهند و دارند. هرگاه  
 از هیر (= دارایی) پدر به میان کردن شاید  
 از آن پدر و هرگاه از آن پدر به میان کردن  
 شاید اینگون که اش گماری از آن پدر باز  
 رسد از آن پسر.

شرح: به زبان حقوقی امروز افراد واجب النفقہ عبارتند از پسر تا هنگامی که به سن

رشد (۱۵= سالگی) برسد، دختر تا زمانی که شوی کند و پادشاه زن، تا زمانی که زنده است. پدر مسؤول نفقه و نگهداری این کسان خود است و هزینه آن از دارایی پدر تأمین می شود مگر آنکه کافی نباشد که از آن پسر تأمین خواهد شد.

۲- پیت، کا- ش هج هیری آخواستک ی  
 ۲- پدر هرگاه اش دارایی و خواسته (=  
 خویش نیست هج هیری پش. دخت آزن  
 مال) خویش نیتس از هیر (=دارایی)  
 پانخشاییها پیت ی چاکریها هج واسپوراکن  
 پسر، دختر و پادشان زن، پدر چاکری از  
 ی زن آفرزند چاکریها او- ش گو هر یک اپاچ  
 واسپوکان زن و فرزند چاکری او ش  
 داریش  
 گوهری باز باید دارد.

شرح: اگر پدر دارایی و مالی نداشته باشد و نیاز به نفقه است در این صورت، نفقه او باید از دارایی پسر، دختر و پادشاه زن او تأمین شود چاکر پدر نیازمند به نفقه نیز هزینه اش از واسپور اکان (=سهم الارث) زن یا دختر چاکری یش تأمین می شود. او گوهری (=اصلی؟) این هزینه را باید باز دارد.

۳- دخت کا پت و یناسکاری پیت ی گاتار  
 ۳- دختر که با گناهکاری پدر گاتار  
 کنیت خواریش ا دارش او کار شهج کار  
 (=زنا) کند. خودش و دارش هرگاه اش از  
 ویندش ی خویش هست هج کار ویندش ی  
 کار- ویندش خویش هست از کار-  
 خویش او کایش کار ویندش ی خویش  
 ویندش خویش و هرگاه- اش کار-  
 نیست هج آن ی پیت ی بویت  
 ویندش خویش نسبت از آن پدر بود.

شرح: دختری که در اثر کوتاهی، گناهکاری پدر مرتکب گاتار (جرم رابطه نامشروع و زنا) شود. اگر خودش کار ویندش (=درآمد کار) دارد از محل آن و اگر نداشته باشد هزینه اش از کار ویندش پدر تأمین می شود.

۴- اپرنایک کی- ش پیت پت و نیاسکاری  
 ۴- نا برنایی (=صغیری) که اش پدر به  
 خواریش ا دارش نی د هیت کی بی پروریت  
 گناهکاری، خورش و دارش ندهد و  
 پرور تار پاتخشای کا کار ویندش چند  
 کسی بپرورد، پرور تار پادشاه است کار

پروریشن گوهر یک ی پروریشن را د آچاچ ویندش کار ویندش چند پرورش، گوهری  
 کنیت کار ویندش پت پرورش بی بوندک پرورش را باز کند. کار و نیدش به  
 آن ی نی بوندک گوهر یک پیت بی دهشن پرورش نه بوندک، آن ی نه بوندک  
 گوهری پدر باید دهد.

شرح: نابرنایی (=صغیری) را که پدر با کوتاهی و گناهکاری خورش و دارش او را  
 نمی دهد (نفقه و نگهداری او را عهده دار نمی شود) اگر کسی بیورد (=بزرگ کند) پرور  
 تار (=کسی که او را بزرگ می کند) پادشاه است (=مجاز است) که در مقابل از کار ویندش  
 (یعنی حاصل کار آن صغیر) به اندازه پرورش و بزرگ کردن صغیر استفاده کند. اگر بسنده  
 نباشد، گوهری (=معادل اصل) باقیمانده را پدر باید بدهد.

از ۱۴ دادستان (خرای) این در به همین ۴ دادستان (خرای) ثبت شده قضات دوره ساسانی  
 بسنده می کنیم و معرفی و شرح آراء دیگر از درهای بعدی را به شماره آینده مجله وامی گذاریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی